

پرسش از پرسش



مرتضی پورحاجی
منتقد ادبی

در این زبان و شاید مهم‌تر از همه، مداخله‌ای که در چیدمان جملات در یک متن می‌کند، پرسش‌هایی است که پاسخ به آن سرنوشت تصمیم ما را در تغییر و ابقای خط مشخص می‌کند. کمتر دیگر امروز از رابطه‌ی زبان-اندیشه سؤال می‌کنیم، اما در این سوی ماجرا، به همین میزان هم در پرسش خط-اندیشه کوتاهی کرده‌ایم. ما یک مسئله‌ی اصلی داریم و هرگونه تصمیمی در این حوزه می‌بایست به پیشرفتی در آن مسئله و یا وضوحی در آن منجر شود تا همچنان مستقر بماند و آن این است؛ چگونه باید به اندیشیدنی دقیق و مرکب دست یابیم و رسم الخط در این موضوع چه نیروهای موافق و مخالفی اعمال می‌کند؟

فی‌المثل رسم الخط چگونه می‌تواند در حاضر نگاه داشتن تصمیمی که ترکیبی خاص در زبان را ساخته است و یا در فراموشی سرچشمه‌ی ایده‌ی سازنده‌ی ترکیب‌ها مداخله کند. اگر می‌گوییم «فرآوری» آیا می‌توانیم بگوییم «فریازآوری» و اگر هم می‌گوییم «بازفرآوری» (که لحاظ فرمایید افزودن باز در ابتدای کل ترکیب به نحوی نشان دهنده‌ی پذیرش این مسئله است که آنچه ما در هنگام تأمل ترکیب می‌دانیم و در نتیجه قابل تجزیه، در برخورد روزمره‌ی کل واحد می‌شماریم)، آیا این دو با هم یکسان‌اند؟ البته طبیعی است که نمی‌توان به سؤال آخر از منظر معنا پاسخ گفت، چون «فریازآوری» در حال حاضر به کار نمی‌رود و معنایی هم بالطبع ندارد تا مقایسه شود که یکسان است یا متفاوت، اما مراد من از پرسش از یکسان دانستن آن در زبان، پرسش از یکسان دانستن این دو شکل ترکیب‌سازی یا دقیق‌تر، این دو شکل توسعه‌ی ترکیب‌ها در این زبان است. و در نهایت هم البته باید دید رسم الخط چقدر در این مسئله کارکرد و تأثیر می‌تواند داشته باشد.

باری برسیدن چنین موضوعاتی که در نهایت در همه‌ی آن‌ها، رابطه‌ی رسم الخط با شکل و روال اندیشیدن مورد واخواست قرار می‌گیرد، باید به مقام اول در مسئله‌ی تغییر خط بدل شود و جای پرسش‌هایی که رابطه‌ی رسم الخط با فرآیند آموزش را موضوع می‌کنند بگیرد و آن را به مرتبه‌ی بعدی بکشانند.

از سویی البته در صورتی که رسم الخط جدیدی مدنظر باشد، حتماً باید ایرادهای بزرگ فعلی در آن برطرف شود. مایه‌ی تأسف است البته که برخی ایرادها در خط جاری، ما را از خواندن دقیق بعضی کلمات محروم می‌کند. هر خط پیشنهادی باید واجد واکه‌هایی درون سطری باشد؛ به نحوی که کلمه امکان نوشتن بدون آن‌ها را نداشته باشد. دیگر آنکه باید تناظری بین حروف و اشکال آن برقرار نمود و از حالت جاری که برخی اشکال دو واج را نمایندگی می‌کنند، مانند «ه» در «همزه» و «الف» و «الخ» دوری گزید. دیگری اینکه برخی واج‌ها هم در انتخاب شکل خود سرگردان مانده‌اند، مانند آغاز جزء دوم از کلمه‌ی «مسئول»، «مسئول» یا «مسئول».

البته حل این مسائل الزاماً هم در همه‌ی موارد نیاز به تغییر خط ندارد، بلکه می‌توان با اصلاح خط جاری هم بسیاری از این ایرادها را مرتفع نمود؛ انتظاری که از «انجمن اصلاح خط» می‌رفت و یا بیشتر می‌رفت و علی‌الظاهر در این زمینه دستاورد زیادی نداشته‌اند و یا شاید هم از نظر بنده جا مانده باشد. از میان مخاطراتی که تغییر رسم الخط می‌تواند داشته باشد، بیش از همه این است که درک تبارشناسی کلمات در موارد بسیاری از همین حداقل قاعده‌مندی فعلی نیز بی‌بهره می‌ماند.

از سویی نمی‌توان اشکال «ص» و «س» و «ث» را در خط جدید به یک شکل بدل نکرد و از سویی دیگر، اگر چنین کنیم، درک تمایز ریشه‌های «selaah» و «salaah» برای نسل‌های آتی (به خصوص) بسیار سخت‌تر از حالتی است که می‌نویسیم: «سلاج» و «صلاح». بنابراین هرگونه پیشنهادی برای تغییر خط می‌بایست هم‌زمان واجد پیشنهادی برای این مسئله نیز باشد.

از مسائل درونی موضوع تغییر خط که بگذریم، موضوعی که البته برای من شخصی است و جزء مسائل تغییر خط (جز اشاره‌ای از رشید یاسمی) اصلاً محسوب نشده، این است که تغییر خط درک دو چیز را از ما نستانند. اول ادراکی زیباشناسانه از برخی صناعات ادبی که با تغییر خط، دیگر موضوعیت نخواهند داشت و دیگر درک صریحی که از هنر اصلی بصری ما در طول تاریخ، یعنی خوش‌نویسی، می‌بایست داشته باشیم و با تغییر خط مناسبات فرهنگی ما با آن تغییر خواهد کرد که آن هم خود قصه‌ای طولانی است.



رشید یاسمی از حامیان تغییر خط فارسی

آنچه امروز از مسئله‌ی تغییر خط باقی مانده، ضرورت بازنگری در پرسش‌هایی است که ایده‌ی تغییر خط را طرح کرده است. غالب آن چیزهایی که روزگاری در استدلال‌های آخوندزاده و ملکم و تعدادی محدود دیگر، به‌عنوان دلایل تغییر خط مطرح می‌شد، امروز شدت خود را از دست داده و در نگاه من جای خود را باید به مسائل دیگر دهد. طول زمان آموختن خط موجود و کلمه‌محور بودن یا بخش‌محور بودن، در آن بین، همچنان عملی‌ترین دوایرادی است که به جای خود باقی است.

در برسیدن جریان ایده‌ی تغییر خط، امروز نمی‌توان از کنار این موضوع گذشت که هم در نزد موافقین طرح کذا و هم در نزد مخالفین آن، مسئله به‌گونه‌ای در کشاکشی هویت‌شناسانه بین دو طرف وجه خالص و درون موضوعی خود را از دست داد. از سویی در نزد مخالفین، طرح صرفاً ابزاری برای انگاره‌های جدید قدرت بود که در وضعیت جدید راهی هم به آن‌ها داده نمی‌شد. به اعتقاری مخالفین، هویت خود را آغشته به رسم الخط جاری می‌دانستند (که‌ای کاش به سرنوشتی که بر سنت لاتین گذشت، بیشتر توجه می‌کردند) و آنچه خود را نماینده‌ی آن می‌دانستند یا معتقد بودند که زیست‌شان در آن صرفاً موضوعیت دارد، با شکل رسم الخط جاری متحد و واحد می‌شمردند. در نگاه آن‌ها، انکار استفاده از رسم الخطی که البته به‌اشتباه می‌پنداشتند قدیم است، آن‌ها را عضو محتومی از تاریخ و زیست‌شان را در پیوستاری تاریخی می‌نهاد. از سویی در این سو و در نزد موافقان و طراحان این ایده، نمی‌توان نادیده گرفت که گویی طرح تغییر خط اگر به کرسی می‌نشست، تجدد مدنظرشان وارد مرحله‌ی بازگشت‌ناپذیری می‌شد. خرد انتقادی آخوندزاده می‌بایست تعیناتی هرچه بیشتر می‌گرفت و تغییر خط متعین‌ترین شکل محصولی این کنشگری می‌توانست باشد.

شاید به همین دلیل بود که این ایده در نهایت شکلی از لایحه به خود گرفت و از جانب او به دولت‌های عثمانی و ایران ارسال شد. اگرچه آن قدر هم اقبال نداشت که دست‌کم در دوره‌ی تجدد نتیجه‌گرایی رضاخانسی و در نزد مشاوریین او، لایحه‌اش پذیرفته شود که نشد؛ اگرچه شواهد احتمال پذیرفتن ایده را در آن دوران زیاد می‌دانند. و نیز دست‌کم هیچ‌گاه جوابی از آن دست که قنجر به آخوندزاده داد را پهلوی اول به هواخواهان تغییر خط نداد؛ که البته جوابیه‌ی قاجاریه هم طنزی تلخ و ملی است. به هر روی، خرد انتقادی دوران مشروطه خواهی و حوالی آن ایام، برخی از روشن‌فکران ما را به ایده‌ی گسست از گذشته می‌رساند و در این راستا، مقدار چاشنی نفی، گاهی بیش از نقد می‌شد. البته به‌شخصه بسیار بعید می‌دانم که آخوندزاده در این طرح رساله‌ی الفبای خود چنین بوده باشد و یا در یادداشت‌های نفیسی نیز. اما بعضی اوقات شواهدی از چنین رنگی در کار ملکم و مستشارالدوله و تقی‌زاده دیده می‌شود.

ما امروز جدالی تاریخی با مسئله نداریم، اما می‌دانیم که موضوع تغییر خط همچنان گشوده است. همان‌گونه که برخی ایرادهای مخالفین، از جمله دشواری در تحویل متون گذشته به رسم الخط جدید امروز موضوعیت ندارد و می‌توان به‌عهدی طراحان نرم‌افزار سپرد، بعضی از ادله‌ی موافقین هم مانند دور ماندن از تجدد یا دشواری در متعدد شدن نیز محل زیادی از اعراب ندارد. ترکیب عواملی که ما را به ایده‌ی تغییر خط می‌رساند، امروز تغییر کرده و به‌زعم من، دچار پیچیدگی‌های بسیاری شده است. نخست باید رابطه‌ی رسم الخط را با فرآیند اندیشه مجدداً به پرسش کشید و از این پرسید که امتناعاتی که خط جاری بر سرراه دقت‌بخشی به اندیشه‌ی زبانی که با این رسم الخط نوشته می‌شود (یعنی برای ما فارسی) می‌نهد چیست؟ باید از رابطه‌ی پرسید که خط در شکل‌گیری گونه‌ی نحوی ما اعمال می‌کند. پرسش از تأثیر خط در پذیرفتن و یا سر باز زدن از نحوی مرکب در زبان، سرعت ادراک مناسبات نحوی